

محیط راهبردی اسرائیل در دهه نود

افرایم اینبار*

ترجمه: عباس کاردان

۱۹۱

مقدمه

دهه ۱۹۹۰ به دلیل تغییرات گسترده در سیستم بین‌المللی و تحولات مهم منطقه‌ای که تأثیر مثبتی بر امنیت ملی اسرائیل گذارده بود، اهمیتی ویژه در تاریخ این کشور دارد. پس از این تحولات، اسرائیل همچنان به عنوان متحد خوب ایالات متحده در جهانی که تحت تسلط آن کشور می‌باشد، باقی مانده است. این امر کمک کرد تا اسرائیل به بازیگری قابل توجه در سطح بین‌المللی تبدیل شود و همچنین پیشرفت زیادی در فرآیند صلح حاصل آید، از آن جمله، اسرائیل در منطقه مورد پذیرش واقع شود. اگرچه احتمال وقوع جنگی متعارف و همه‌جانبه نسبت به گذشته بسیار ضعیف است، ولی اسرائیل هم‌اکنون نیز اصل وجود خود را در خطر می‌بیند، تهدیدی که به طور مشخص از گسترش تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه نشأت می‌گیرد. به علاوه، این کشور همچنان با چالش‌های ناشی از نزاع‌های کم‌شدت روبه‌رو است. دهه ۱۹۹۰ در تاریخ اسرائیل دارای اهمیت ویژه‌ای است. اسرائیل پس از چند دهه از زمان تأسیس خود که کشوری مطرود در منطقه به حساب می‌آمد، در آخرین دهه قرن ۲۰ تبدیل به شریکی قابل قبول برای برخی از کشورها در تعاملات منطقه‌ای شد. دهه ۱۹۹۰ شاهد

* Efraim Inbar, "Israel's Strategic Environment in the 1990," *The Journal of Strategic Studies*, Vol. 25, No. 1, March 2002, pp. 21-38.

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال پنجم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۱۶-۱۹۱.

تغییراتی گسترده در سیستم بین‌المللی و تحولات مهم منطقه‌ای بوده است که به لحاظ امنیت ملی اسرائیل از اهمیت بالایی برخوردار است. در طول این مدت، اسرائیل موقعیت بین‌المللی بهتری نیز کسب کرد. این مقاله تغییرات محیط راهبردی اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ را در دو سطح تحلیل مورد بررسی قرار خواهد داد. نخستین سطح به تغییرات سیستم بین‌المللی و تأثیر آن بر جایگاه اسرائیل می‌پردازد، در حالی که دومین سطح تحلیل بر تعامل بین تحرکات نظامی و سیاسی منطقه و امنیت ملی اسرائیل تمرکز خواهد کرد. این دهه به لحاظ راهبردی برای اسرائیل بسیار سودمند بوده است و اسرائیل همچنان به عنوان متحد خوب آمریکا در جهان تحت سلطه آن کشور باقی مانده است. تغییرات سیستمیک در حوزه بین‌المللی نیز برای تبدیل شدن اسرائیل به بازیگری بین‌المللی و مورد احترام بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. به علاوه، این تغییرات سبب شد تا در روند صلح یعنی پذیرش اسرائیل در منطقه پیشرفتی شگرف صورت گیرد. این فرایند ریشه در تحولات بین‌المللی و گرایش‌های منطقه‌ای داشته است که تنها بخشی از آن برای موضوع این مقاله مناسب می‌باشد و بقیه در جایی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱ با در نظر گرفتن امنیت ملی اسرائیل باید گفت درست است که خطر جنگی متعارف و همه‌جانبه نسبت به گذشته کمتر شده است، ولی با این حال اسرائیل هنوز هم با تهدیداتی بالقوه روبه‌رو است که از گسترش تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه نشأت می‌گیرد. به علاوه، این کشور همچنان با چالش‌هایی نه‌چندان مهم مواجه می‌باشد.

حوزه بین‌المللی

پایان نظام دو قطبی در امور بین‌المللی مهمترین تغییر دهه ۱۹۹۰ بود و به طور کلی پایان جنگ سرد به لحاظ راهبردی برای اسرائیل سودمند بود. اتحاد غیر رسمی اسرائیل با آمریکا - از پایان دهه ۱۹۹۰ به این سو - همواره بخش مهمی از قدرت بازدارندگی این کشور در سیاست منطقه‌ایش بوده است. یکی از اهداف مهم و راهبردی اعراب در طی سال‌ها همواره این بوده است تا رابطه اسرائیل و متحد ابرقدرتش را تضعیف کرده و مشروعیت بین‌المللی

دولت یهودی را از بین ببرند.^۲ تحکیم همه جانبه روابط واشنگتن - تل آویو و به ویژه افزایش همکاریهای راهبردی بین این دو طرف از دهه ۱۹۸۰ سبب شده است تا هدف اعراب از ایجاد شکاف بین این دو دولت حالتی غیرواقع بینانه پیدا کند. به همین صورت، تلاش برای منزوی ساختن اسرائیل در جامعه بین المللی نیز با شکست روبه رو شده است.

ظهور ایالات متحده به عنوان قدرتی هژمونیک در روابط بین الملل از اوایل دهه ۱۹۹۰ به چندین متحد این کشور سود رسانده است. اگر چه در عصر جدید، ایالات متحده نیاز کمتری به متحدان خود دارد، ولی اسرائیل همچنان به عنوان متحد نزدیک آمریکا باقی مانده است. روابط راهبردی اسرائیل و آمریکا در دهه ۱۹۹۰ به ندرت تحت تأثیر این قدرت هژمونیک قرار گرفت.^۳ به طوری که سطح کمک نظامی آمریکا به اسرائیل در اواخر این دهه افزایش چشمگیری داشته است، اگر چه این افزایش به قیمت کاهش کمک اقتصادی بوده است. به علاوه، ایالات متحده حمایت مالی خود برای توسعه سیستم های تسلیحاتی باتکنولوژی برتر نظیر سپر ضد موشکهای بالستیک، موشک رهگیر ضد بالستیک در مرحله پیشرفته آن به نام موشک موآب و سلاح لیزری ضد موشکهای کاتیوشا به نام ناتیلوس را همچنان ادامه داده است. ایالات متحده همچنین موافقت کرده است تا فاصله زمانی اعلام اخبار حملات موشکی به دست آمده توسط ماهواره هایش به سیستم اخطار اسرائیل را کاهش دهد. ایالات متحده همچنان متعهد به حفظ برتری کیفی ارتش اسرائیل بر دشمنان عرب این کشور می باشد؛ به عنوان مثال، واشنگتن در سال ۱۹۹۴ با فروش هواپیماهای دوربرد اف-۱۵ (با بردی بالای ۱۵۰۰ کیلومتر) و در سال ۱۹۹۱ نیز با فروش آخرین مدل های اف-۱۶ موافقت کرد. در معامله ای که در سپتامبر ۱۹۹۹ صورت گرفت، ۵۰ هواپیما با تجهیزات و قطعات یدکی به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار توسط اسرائیل خریداری شد و در ضمن این موافقت نامه خرید ۶۰ هواپیمای دیگر را نیز اجازه می داد.^۴ در طول دهه ۱۹۹۰، ارتش اسرائیل برای تهیه تسلیحات خود دسترسی نسبتاً آزادی به زرادخانه تسلیحات متعارف آمریکا داشت. مهمترین محدودیت اسرائیل در این خریدها منابع مالی بود تا محدودیتهای سیاسی. برخلاف دهه ۱۹۸۰، آمریکا در دهه ۱۹۹۰ اکراه کمتری برای تبلیغ تمرینهای نظامی خود با

اسرائیل داشته است. ولی حتی در زمانهایی که روابط دو جانبه با تنش همراه بود، همانند دوران نخست وزیری اسحاق شامیر (۹۹ - ۱۹۹۶) که دیدگاه های راجع به فرایند صلح بسیار متفاوت بود، سطح همکاریهای راهبردی بین دو کشور همچنان با ثبات باقی مانده بود. برای نمونه، در یادداشت تفاهم بین دو کشور در اکتبر ۱۹۹۸، «تهدیدات منطقه ای در حال افزایش که از کسب موشکهای بالستیک و گسترش تسلیحات کشتار جمعی نشأت می گیرد»، مورد تأکید قرار گرفت و آمریکا به طور بی سابقه برای ارتقا تواناییهای دفاعی و بازدارندگی اسرائیل متعهد شد که اشاره ای است به گسترش توانایی هسته ای اسرائیل.

به هر حال، به رغم نقش گسترده آمریکا در امور جهانی، اسرائیل نمی تواند برای حذف یا کاهش تهدیدات امنیتی تنها بر توانایی واشنگتن تکیه کند؛ چرا که به هر حال محدودیتهایی برای قدرت آمریکا وجود دارد. در حقیقت، کاهش بودجه دفاعی آمریکا و نیز کاهش نیروها، بر توانایی آمریکا برای اعزام نیرو به مسافتهای دور خدشه وارد کرده است. برای نمونه، طرح آمریکا برای یک سیستم دفاعی جهانی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ که تلاشی بلند پروازانه برای حمایت از متحدان ایالات متحده در برابر موشکهای بالستیک بود و برای کارشناسان امنیتی اسرائیل نیز جذاب بود، از مرحله طراحی فراتر نرفت و در سطح جهان نیز چندان مورد تأیید قرار نگرفت.^۵ به علاوه، انگیزه امپریالیستی و سیاسی پشت این سیستم که به دنبال ایجاد نوعی پلیس جهانی بود، در سطح جهان و به ویژه در خاورمیانه مورد چالش قرار گرفت. با این حال، نقش مسلط آمریکا در سیاست جهانی و در محدود کردن گسترش تکنولوژی موشکهای دوربرد و تسلیحات کشتار جمعی موفقیت آمیز بوده است. اسرائیل از تحمیل کمیسیون ویژه سازمان ملل برای خلع سلاح عراق خشنود می باشد. اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل نیز برای جلوگیری از فروش موشکهای دوربرد نودونگ کره شمالی به ایران بیشتر بر دیپلماسی آمریکا تأکید داشت تا تلاشهای دیپلماتیک خود.^۶ به علاوه، از اواسط دهه ۱۹۹۰ نیز این کشور از واشنگتن (هم دولت و هم کنگره) درخواست کرده است تا برای خودداری روسیه از فروش تکنولوژیهای حساس در زمینه تسلیحات موشکی و هسته ای به ایران، بر این کشور فشار آورند. اسرائیل حتی آمادگی خود را برای ورود به رژیمهای بین المللی کنترل تسلیحات

که مورد حمایت ایالات متحده هستند، اعلام کرده است که نشان دهنده تغییری آشکار از تردید سنتی اسرائیل نسبت به رژیمهای کنترل تسلیحات و نهادهای بین المللی است.^۷

در اکتبر ۱۹۹۱، اسرائیل با ترغیب ایالات متحده رژیم کنترل تکنولوژی موشکی را پذیرفت. در سپتامبر ۱۹۹۲ نیز کابینه اسرائیل تصمیم به امضای کنوانسیون تسلیحات شیمیایی گرفت که به معنی دست کشیدن از خواسته پیشین خود مبنی بر امضای آن، نخست از سوی اعراب می باشد. دولت رایین (۹۵ - ۱۹۹۲) همچنین آمادگی اسرائیل برای پیوستن به پیمان جامع منع آزمایشات هسته ای که در برنامه ۱۹۹۳ کنترل تسلیحات بین المللی قرار داشت را اعلام کرد. تا اواخر سال ۱۹۹۳ نیز اسرائیل همچنان شروع به هماهنگی با تقاضاهای بین المللی برای گزارش فروش تسلیحاتی خود به سازمان ملل نمود. در مه ۱۹۹۴، اسرائیل با درخواست آمریکا برای قطع صادرات مینهای ضد نفر موافقت کرد. دولت اسرائیل همچنین به گفت و گوهای چندجانبه کنترل تسلیحات و امنیت منطقه ای که تا اوایل سال ۱۹۹۶ کاهش یافت، اهمیت زیادی می داد. در سال ۱۹۹۸، دولت نتانیاهو برای جلوگیری از تیرگی بیشتر در روابط با ایالات متحده با پیمان توقف فعالیتهای هسته ای موافقت کرد. به هر حال، این کشور از امضای پیمان منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی خودداری کرد و در سال ۱۹۹۵ یعنی هنگامی که این پیمان گسترش یافت، ایالات متحده به طور ضمنی ادعای اسرائیل برای کسب معافیتی استثنایی را پذیرفت. دولت رایین حتی ایده استقرار نیروهای آمریکایی بر بلندیهای جولان را در چارچوب یک قرارداد صلح اسرائیلی - سوری و نیز شکلی از حضور نظامی آمریکا در اسرائیل را در سر می پروراند، ولی ارتش اسرائیل بر شکل گیری روابط راهبردی دوجانبه از طریق یک پیمان دفاعی چندان مشتاق نبود. از نظر آنها، چنین پیمانی برای آزادی عمل نظامیان اسرائیلی و امکانات هسته ای آن مشکل ساز بود.

در حقیقت، هر چه به آخر این دهه نزدیکتر می شدیم شاهد محدودیتهای بیشتر حتی بر آمریکا بودیم. مذاکرات کنترل تسلیحات و امنیت منطقه ای (ACRS) در سال ۱۹۹۶ در مخالفت با امیدهای آمریکا با شکست روبه رو شد، کره شمالی نیز به برنامه های هسته ای خود و فروش تکنولوژی موشکی به خاورمیانه ادامه داد^۸ و برپایه گزارشهای سازمان جاسوسی

اسرائیل، روسیه برای محدود کردن پیشرفت ایران در برنامه های موشکی و هسته ای خود هیچ همکاری مؤثری با آمریکا و اسرائیل نداشته است. در طی این دهه به تدریج مشخص شد که سقوط نظام دو قطبی نفوذ تکنولوژیهای حساس به برنامه های گسترش تسلیحات کشتار جمعی (WMD) کشورهای جهان سوم را تسهیل کرده است. به علاوه، آزمایشات هسته ای هند و پاکستان در بهار ۱۹۹۸ ناتوانی آمریکا در گسترش رژیمهای بین المللی کنترل تسلیحات را به اثبات رسانید. با این حال، پایان نظام دو قطبی در تقویت جایگاه منطقه ای اسرائیل مؤثر بوده است. رقبای منطقه ای اسرائیل یعنی کشورهای عربی با فروپاشی اتحاد شوروی تضعیف شدند. اعراب دیگر از حمایت یک ابرقدرت برخوردار نبودند و از این رو، توانایی نظامی و دیپلماتیک آنها در برابر اسرائیل محدود شد. خطرناکترین کشورهای ضد اسرائیل در منطقه یعنی ایران و عراق به دشمنان آمریکا تبدیل شده اند و با تحریمهای آمریکا روبه رو هستند. به رغم انتقادات فزاینده از سیاست مهار دوگانه^۹ تا آخر دهه ۱۹۹۰ واشنگتن این سیاست را تغییر نداد. این حقیقت که ایالات متحده به عنوان ابرقدرت جهانی ظاهر شده است، کشورهای عربی را مجبور ساخت تا نسبت به اولویتهای آمریکا که شامل پذیرش اسرائیل در منطقه می شود، انعطاف پذیرتر شوند. فروپاشی امپراتوری شوروی سبب مهاجرت یک میلیون یهودی از اتحاد شوروی سابق به اسرائیل شد که دولت یهودی را هم از نظر جمعیتی (دموگرافیک) و هم اقتصادی تقویت کرد. این مهاجرت گسترده نیروی ماهر انسانی به اسرائیل عاملی مهم برای توسعه جمعیتی اسرائیل بود که برای بقای اسرائیل در خاورمیانه ضرورتی اساسی داشت. این موج مهاجرت در آغاز سبب مخالفت گسترده اعراب شد، ولی این مخالفتها هیچ اثری در کاهش مهاجرت نداشت.

بلوک عرب همچنین از نظر سیاسی با تغییر سیستمیک دیگری - ظهور بازار خریداران در اقتصاد جهانی نفت - تضعیف شد. کشورهای تولید کننده نفت، به ویژه کشورهای عربی، به دلیل کاهش بهای نفت نفوذ سیاسی خود را از دست دادند. آگاهی فزاینده از چشم اندازهای جدید نفتی، به ویژه انتظارات بالا برای دسترسی سریع به منابع نفتی دست نخورده در آسیای مرکزی فشار برای کاهش بهای نفت را افزایش داده بود.^{۱۰} کاهش بهای نفت، نرخ بالای رشد

جمعیت، ناتوانی در مدرنیزه ساختن و تنوع بخشیدن به اقتصاد و سوء مدیریت اقتصادی از جمله عواملی هستند که وضعیت اقتصادی و جایگاه بین المللی اعراب را تحلیل برده است.^{۱۱} این عوامل همچنین مخالفت آنها با اسرائیل را نیز تضعیف کرد. با ظهور نظام تک قطبی بسیاری از کشورها با آگاهی از روابط خوب اسرائیل با واشنگتن و نفوذ قابل توجه این کشور در کنگره آمریکا، به تحکیم روابط با اسرائیل پرداختند. تصویر اسرائیل به عنوان کشوری با تکنولوژی پیشرفته نیز به برجسته شدن این کشور در صحنه بین المللی کمک کرد. در این راستا همه کشورهای اروپای شرقی که در گذشته در مدار شوروی بودند، روابط خود را با اسرائیل از سر گرفتند، به ویژه کشورهای مسلمان و تازه استقلال یافته آسیای مرکزی که پس از رهایی از یوغ شوروی به دنبال ایجاد روابط دیپلماتیک با دولت یهودی برآمدند. به علاوه، کنفرانس مادرید ۱۹۹۱ که تقریباً بیشتر کشورهای عربی در آن حضور داشتند، به صورت غیر مستقیم تعاملات با اسرائیل را مشروعیت بخشید و در این کنفرانس بود که کشورهای عربی با ادعای اهمیت رابطه با اسرائیل، بسیاری از موانع بازدارنده را کنار گذاشتند. در این رابطه قدرتهای آسیایی مانند چین، هند و ترکیه در خاورمیانه و نیجریه در آفریقا از جمله کشورهای بودند که در نخستین ماههای سال ۱۹۹۲ تصمیم به برقراری رابطه کامل در سطح سفیر گرفتند. این تصمیمات آشکارا بازتاب ارزیابیهای اولیه در رابطه با لزوم بهبود روابط با اسرائیل بود.

رابطه جدید هندوستان و اسرائیل شایسته توجه بیشتری است، به طوری که ارتباطات نزدیک این دو کشور سبب ایجاد نهادهای دفاعی بین دو کشور شد و مجموعه ای از قراردادها نیز برای فروش تسلیحات، تجهیزات دفاعی و تکنولوژی نظامی به هند به امضا رسیده است. به علاوه، هندوستان که مسئولیت بین المللی آن در دهه ۹۰ کمتر از زمانی بود که با روسیه ارتباط داشت، درک کرده است که دو کشور در رابطه با چندین مسئله بین المللی مانند گسترش تسلیحات هسته ای، اسلام رادیکالی و تروریسم دولتی دیدگاه راهبردی مشترکی دارند که همکاری و هماهنگی در سطوح بالا را تسهیل می کند.^{۱۲} باز شدن درهای هند به عنوان بازاری بزرگ نیز از لحاظ اقتصادی به سود اسرائیل بوده است و دادوستد این کشور نیز

گسترش یافته است (طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ این داد و ستد چهار برابر شده است). پس از تصمیم آمریکا در ژانویه ۱۹۹۹ برای لغو تحریمها بر ضد هند که به دلیل آزمایشات هسته‌ای در مه ۱۹۹۸ وضع شده بود، مانعی جدی در روابط اسرائیل با دهلی برداشته شد و راه را برای گسترش روابط نزدیکتر هموار کرد. گسترش روابط با ترکیه به عنوان یک کشور مهم مسلمان نیز ویژگی راهبردی مشابهی را کسب کرده است که به طور مبسوطتر در بخش تجزیه و تحلیل محیط منطقه‌ای به آن خواهیم پرداخت. به هر حال، تغییرات سیستمیک بود که سبب گسترش روابط جدید راهبردی شد و شاهد بودیم که تا پایان این دهه، بیشتر کشورها این احساس را داشتند که رابطه آنها با اسرائیل دیگر به عنوان گروگانی در گفت و گوهای اعراب با اسرائیل نمی باشد. اسرائیلی‌ها که تا پیش از این در انزوای بین‌المللی به سر می بردند، از تغییر نگرش بین‌المللی با شادی سخن گفتند. اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل که به بدبینی مشهور بود و انزوای دیپلماتیک دوره پس از سال ۱۹۷۳ را تجربه کرده بود، در سال ۱۹۹۲ بیان داشت: «اسرائیل دیگر ملتی نیست که به تنهایی زندگی کند».^{۱۳} رابین سخنان خود را این گونه مورد تأکید قرار داد که اسرائیل در محیطی جدید زندگی می کند: «جهان دیگر بر ضد ما نیست... دولتهایی که هرگز دستان خود را به سوی ما دراز نمی کردند، دولتهایی که ما را محکوم و با ما جنگ کردند... امروزه ما را به صورت کشوری با ارزش و قابل احترام مورد توجه قرار می دهند».^{۱۴}

محیط منطقه‌ای

برنامه ریزان امنیتی اسرائیل در ارزیابی خطرات و چالشهای امنیتی که از محیط اطراف نشأت می گیرد، در دهه ۱۹۹۰ بر دو چشم انداز هم مرکز که عبارت می باشند از حلقه داخلی و حلقه خارجی، تأکید کرده اند. «نخستین حلقه» عبارت می باشد از کشورهای همسایه که مرز مشترک با اسرائیل دارند. در مقابل «حلقه خارجی» (در مباحث راهبردی اسرائیل اغلب به صورت «حلقه دوم» ذکر می شود) مربوط می شود به کشورهای دیگر خاورمیانه. ویژگی دهه ۱۹۹۰ برای اسرائیل عبارت بود از کاهش تهدید از سوی کشورهای

«نخستین حلقه» و افزایش قابل توجه چالش‌های امنیتی از سوی کشورهای واقع در «حلقه خارجی». البته، تحولاتی که در این دو حلقه صورت می‌گیرد، با یکدیگر ارتباط دارند.

حلقه خارجی

دهه ۱۹۹۰ با تهدیدات عراق مبنی بر «سوزاندن نیمی از اسرائیل» با تسلیحات شیمیایی (آوریل ۱۹۹۰) آغاز شد و با تلاش صدام حسین برای کسب هژمونی منطقه از طریق غلبه بر کویت و تسلط بر ثروت آن کشور در اوت ۱۹۹۰ ادامه پیدا کرد. تهاجم عراق به کویت پس از پایان جنگ سرد و کنش قوی و محکم آمریکا را در پی داشت. ائتلافی بین‌المللی تحت رهبری جورج ایچ. دبلیو. بوش رییس‌جمهور ایالات متحده برای مقابله با این تهاجم شکل گرفت که نیروهای عراقی را بازور از کویت خارج کرد. در این جنگ بخش عظیمی از ارتش عراق که در آن زمان پنجمین ارتش جهان محسوب می‌شد، نابود گردید. به علاوه، میزان پیشرفت عراق در تولید تسلیحات کشتار جمعی نیز آشکار گردید. در نتیجه کشور شکست خورده صدام حسین، در عرصه بین‌المللی به صورت کشوری طرد شده در آمد که تحت بازرسی‌های سازمان ملل قرار گرفت. تیم‌های سازمان ملل نیز انهدام موشک‌های اسکاد-۳ و بخش عظیمی از زرادخانه و زیربنای تسلیحات کشتار جمعی را آغاز کردند. شکست نظامی عراق در سال ۱۹۹۱ توسط ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا پیامدهای امنیتی مثبتی برای اسرائیل داشت، به ویژه با توجه به این حقیقت که تمام خسارتهای وارد شده به عراق و نیروهای نظامی آن بدون مشارکت ارتش اسرائیل صورت گرفت.

با این حال، جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بیانگر فراز و نشیب‌های سیاست خاورمیانه، آسیب‌پذیری اسرائیل در مقابل حملات موشک‌های دوربرد و محدودیتهای قدرت ارتش اسرائیل بود. حملات موشکی عراق (با کلاهک‌های متعارف) به اسرائیل تلفات بسیار کمی داشت، ولی ضرر اقتصادی آن بسیار قابل توجه بود، به طوری که اقتصاد این کشور برای چند هفته فلج شد. به علاوه، خویشتن‌داری بی‌سابقه اسرائیل در رویارویی با حملات موشکی عراق آن هم در زمانی که دولت این کشور برای نخستین بار در تاریخ خود در دست افراطیترین

جناح راست بوده است، مؤکد ناتوانی اسرائیل در نشان دادن واکنش بدون هماهنگی با واشنگتن و محدودیت آزادی عمل اسرائیل بود. در این رابطه شامیر، نخست وزیر، موشه آرنز، وزیر دفاع وی، هرگونه عمل یک جانبه را رد کردند.^{۱۵} به هر حال، این رفتار اسرائیل در چندین کشور عربی به عنوان ضعف تفسیر شد،^{۱۶} و درک اینکه عدم واکنش اسرائیل نشان از وابستگی فزاینده آن به آمریکا و نبود عزمی راسخ برای دفاع از منافع خود می باشد، به فرسایش قدرت بازدارندگی اسرائیل منجر شد.^{۱۷} از دید اسرائیل، تأثیر جنگ خلیج فارس بر شرایط سیاسی منطقه دارای اهمیت بالایی است. این جنگ تاییدی بود بر تسلط آمریکا و سبب شد تا روند صلح بین اسرائیل و همسایگانش آغاز گردد که به طور قابل توجهی شرایط بین المللی و جایگاه اسرائیل را سامان بخشید. در سال ۱۹۹۱ یعنی پس از جنگ سرد، ایالات متحده از پیروزی خود در جنگ خلیج فارس بهره برد تا بدان وسیله تلاشی دیگر در جهت تداوم روند صلح که با پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ آغاز شده بود را پی گیری کند؛ به عبارتی این تلاش همان کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ بود. این کنفرانس فرایندی از مذاکرات دو جانبه را بنیان گذاشت و سبب حضور بسیاری از کشورهای عربی (متعلق به «دومین حلقه») شد تا هم گام با اسرائیل در محیطی چندجانبه مشکلات خاورمیانه را مورد بحث قرار دهند. در نتیجه این جو جدید، کشورهای «حلقه خارجی» مانند مراکش، موریتانی، تونس، عمان و قطر روابط دیپلماتیک رسمی با دولت یهودی برقرار کردند. در میان کشورهای «دومین حلقه»، عراق همچنان در دشمنی خود با اسرائیل دشمن این کشور باقی ماند. در واقع تبلیغات و تهدیدهای ضداسرائیلی صدام حسین وسیله ای بوده است برای مشروعیت بخشیدن به رژیم و جاه طلبیهای هژمونیک وی.

در پایان این دهه، صدام با پیشینه ای از رفتار تهاجمی، هنوز بر این کشور حکومت می کند و هنوز نیز ارتش متعارف بزرگی را در اختیار خود دارد، عراق در رد رژیم آنسکام موفق عمل کرده و هنوز هم انباری عظیم از تسلیحات را که اسرائیل و تمام همسایگانش را تهدید می کند، دارا می باشد.^{۱۸} این زرادخانه شامل موشکهای دوربرد، تسلیحات شیمیایی و میکروبی (بیولوژیکی) و تجهیزات سلاحهای هسته ای است. کشور دیگر «دومین حلقه» که

تهدیدی بالقوه برای اسرائیل است، جمهوری اسلامی ایران است. بخشی از تعصب مذهبی این کشور با اعلام مخالفت مذهبی صریح با موجودیت دولت یهودی و با حمایت از گروههایی مانند حماس و حزب الله بر ضد «موجودیت صهیونیستی» هدایت شده است. روی هم رفته موج اسلام خواهی نتوانست فراتر از ایران و سودان برود و به رغم آرمانهای جمهوری اسلامی باید گفت که این کشور در سیاست خارجی خود حالتی پراگماتیک (عمل گرایانه) داشته است.^{۱۹} به علاوه، رژیمهای عرب نیز توانایی خود برای کنار آمدن با گروههای مخالف و رادیکال اسلامی و در نتیجه حفظ قدرت با موفقیت را نشان داده اند. درست است که ایدئولوژی ایران تهدیدی اندک برای ثبات منطقه ای است، ولی برنامه های موشکی و تسلیحات کشتار جمعی آن تهدید کننده تر از گذشته شده است. تا پایان سال ۱۹۹۹ ایران به مرحله ای پیشرفته در توسعه موشک زمین به زمین شهاب ۳ رسید. این موشک دو مرحله ای که در ژوئیه ۱۹۹۸ آزمایش شد، براساس موشک نودونگ کره شمالی ساخته شده است، ولی مهندسان روسی تغییراتی را در طراحی و زیر سیستمهای آن ایجاد کرده اند. این موشک با برد ۱۳۰۰ کیلومتر، اسرائیل را در تیررس خود قرار داده است.

توانایی ایران در تولید موشکهای دوربرد، سبب شده است که برنامه های هسته ای این کشور نیز تهدید کننده تر از گذشته باشد.^{۲۰} در حقیقت، برای اسحاق رابین، دشمن اصلی در دهه ۱۹۹۰ جمهوری اسلامی بود که به دنبال کسب توانایی هسته ای و حمایت از تروریسم بود.^{۲۱} از دید رابین، تروریسم دیگر یک گرفتاری نظامی محسوب نمی شد، بلکه تهدیدی راهبردی بود که می توانست روند صلح را متوقف سازد. هرچند اسرائیل از تغییر لحن تهران نسبت به ایالات متحده پس از انتخاب خاتمی به عنوان رییس جمهور در سال ۱۹۹۷ خوشحال بود و به رغم میانه روی اسرائیل در بیانیه های خود بر ضد ایران در آخر این دهه، باز هم شاهدیم که تهران برای اشاره به اسرائیل همچنان از واژه «شیطان کوچک» استفاده می کند. بنابراین، در طول دهه ۱۹۹۰ ایران همچنان به عنوان تهدیدی جدی برای اسرائیل مطرح بود.^{۲۲} یک تحول فوق العاده مثبت و مهم در «حلقه خارجی» عبارت بود از گسترش روابط اسرائیل با ترکیه. از نظر اسرائیل، این موضوع مهمترین تحول منطقه ای از زمانی بود که

انورسادات، رییس جمهور مصر، در سال ۱۹۷۷ به اورشلیم (بیت المقدس) آمد و معیارهای کشمکش اعراب با اسرائیل را تغییر داد. روابط اسرائیل با ترکیه مهمترین تحول بین المللی در خاورمیانه می باشد. این امر دو متحد قوی و با ثبات غرب در منطقه را به یکدیگر نزدیک کرد. ترکیه پس از سالها دل مشغولی از تهدید اتحاد شوروی و مسئله عضویت در اتحادیه اروپا، هم اکنون توجه بیشتری به خاورمیانه و به ویژه همسایگان رادیکال خود یعنی ایران، سوریه و عراق پیدا کرده است. به علاوه، به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، آسیای مرکزی - منطقه مورد علاقه ترکیه - به عنوان بخشی از خاورمیانه بزرگ درآمده است. این امر نیز دلیلی است برای حضور گسترده ترکیه در سیاست بین المللی خاورمیانه^{۲۳} و از نظر اسرائیل، نوعی هم گرایی بین منافع ملی دو کشور وجود دارد.^{۲۴}

این دو کشور از این ترس دارند که توسط غرب کنار گذاشته شوند، به ویژه در سیستمی بین المللی که دیگر نیازی به کمک آنها برای جلوگیری از توسعه طلبی اتحاد شوروی نیست. به هر حال، به نظر می رسد که موقعیت اسرائیل در واشنگتن نسبت به ترکیه بهتر باشد، ولی با این وجود هر دو کشور به تقویت روابط خود با آمریکا علاقه مند می باشند. بنا به دلایل گوناگون، ایالات متحده حساسیتی کافی به نیازهای امنیتی خود نشان نداده است. به دلیل نفوذ لابی های یونانی و ارمنی، واشنگتن تحریمی غیر رسمی را بر فروش تسلیحات به ترکیه برقرار کرده است. ملاحظات سرزمینی ایالات متحده در کشمکش اعراب و اسرائیل همیشه به سود اعراب بوده است. با این وجود، حضور مداوم آمریکا در منطقه به سود اورشلیم (بیت المقدس) و آنکارا است، به طوری که سبب ایجاد ثبات در منطقه شده و به دو متحد دموکراتیک و طرفدار غرب این کشور کمک می کند. هر دو کشور امید دارند تا نفوذ اسلام رادیکالی را که در وهله نخست از ایران نشأت می گیرد، محدود کنند. افراط گرایی اسلامی خواهان نابودی اسرائیل بوده و ماهیت سکولار دولت ترکیه را تهدید می کند. به علاوه، اسلام گرایان رادیکال در تلاش می باشند تا رژیمهای عرب طرفدار غرب مانند مصر، اردن و عربستان سعودی را بی ثبات سازند. اسرائیل و ترکیه همچنین با دشمنی مشترک یعنی سوریه روبه رو هستند. این دو کشور اختلافی مشابه در رابطه با آب و سرزمین با سوریه دارند و با

چالشهایی مشابه نیز مواجه هستند. مقر اصلی سازمانهای فلسطینی همچون حماس و جبهه مردمی فلسطین نیز در این کشور است. دمشق هدایت کننده یک جنگ وکالتی - از طریق حزب الله - بر ضد اسرائیل در جنوب لبنان نیز است. به هر حال، همکاری اسرائیل و ترکیه حافظ اسد را در وضعیتی محتاطتر و میانه روتر قرار داد. دیگر منفعت راهبردی و مشترک این دو کشور عبارت است از به پایین رساندن انتقال تسلیحات کشتار جمعی و موشکهای بالستیک دوربرد به کشورهای افراطی در منطقه به ویژه ایران، عراق و سوریه. ترکیه با این سه کشور همسایه است. اسرائیل پیش از این زیر حملات موشکی عراق در سال ۱۹۹۱ و سوریه در سال ۱۹۷۳ بوده است و از این می ترسد که برد موشکهای ایران به اسرائیل نیز برسد. اسرائیل و ترکیه از آن وحشت دارند که غرب به طور جدی با این مسئله برخورد نکند و آنها را با این چالشهای امنیتی تنها بگذارد.

نهایتاً اینکه، پس از توافقیهای نظامی بین اسرائیل و ترکیه در سال ۱۹۹۶، همکاریهای بیشتری در حوزه امنیتی برای افزایش تواناییهای نظامی هر دو طرف صورت گرفت. دسترسی به قلمرو هوایی ترکیه، به نیروی هوایی اسرائیل اجازه آموزشی کارآمدتر را داده و نیز مسیرهایی جدید به طرف قلمرو دشمن و افزایش تلاشها برای جمع آوری اطلاعات ارزشمند از دولت‌های رادیکال را موجب شده است. در مقابل، اورشلیم (بیت المقدس) با برتری دانش تکنولوژیکی و عملیاتی خود به ترکیه کمک می کند تا نیروهای نظامی خود را پیشرفته و به روز کند. اسرائیل پیش از این در حال بازسازی جت‌های ترکیه (اف. ۴ و اف. ۵) بوده و هم اکنون نیز آماده است تا تکنولوژیهای نظامی دیگری را به صنایع دفاعی ترکیه تحویل دهد. اسرائیل همچنین یکی از صادرکنندگان تجهیزات نظامی است و ترکیه نیز علاقه مندی خود را به سیستم ضد موشکهای بالستیک اعلام داشته است. در ژانویه ۱۹۹۸، این دو کشور همراه با ایالات متحده مانوری دریایی در شرق مدیترانه داشتند که اردن هم یک ناظر را به آن فرستاده بود. چنین مانوری دوباره در دسامبر ۱۹۹۹ و ژانویه ۲۰۰۱ برگزار شد. به رغم این حقیقت که مانورهای صورت گرفته به عنوان تمرین نجات دریایی و بدون هیچ ویژگی تهاجمی تعریف شده بود، ولی توجه زیادی را در جهان عرب به خود جلب کرد. همکاری استراتژیک بین ترکیه و

اسرائیل به این دلیل دارای اهمیت زیادی است که موازنه قدرت جدیدی را در خاورمیانه ایجاد می‌کند. اتحاد با ترکیه برای پیشرفت در روند صلح که وابسته به یک اسرائیل قوی می‌باشد نیز دارای اهمیت زیادی است.

حلقه داخلی

در سال ۱۹۹۱، آمریکا همسایگان اسرائیل یعنی سوری‌ها، فلسطینی‌ها و اردنی‌ها را به پای میز مذاکره در مادرید کشاند که ابتدا مطابق شرایط اسرائیل کار می‌کرد. در این مذاکرات پیش شرطهایی که سوریه در گذشته بر آن اصرار داشت، مورد پذیرش واقع نشد (این پیش شرطها عبارت بودند از تعهد اسرائیل به عقب نشینی از بلندیهای جولان و انجام مذاکرات تحت حمایت یک کنفرانس بین المللی الزام آور). حافظ اسد، به دنبال از دست دادن حمایت متحد پیشین خود یعنی شوروی و تهدید آمریکا بر استفاده از قدرت و راه حل نظامی برای حل مسئله در سال ۱۹۹۱، مجبور شد وارد این مذاکرات گردد. حضور سوریه در روند صلح بیانگر سازگاری این کشور با واقعیت بین المللی بود.^{۲۵} به همین صورت، سازمان آزادی بخش فلسطین نیز که تضعیف شده بود، مجبور گردید چارچوب آمریکایی موافقت نامه های ۱۹۷۸ کمپ دیوید برای پیشرفت در موضوع دنباله دار فلسطین را بپذیرد، بدین ترتیب که موضوعات دشوار در دومین مرحله مذاکرات جهت بحث قرار گرفت و اسرائیل هیچ گونه تعهد پیشینی را در این مسایل، نپذیرفت.^{۲۶} شکل گیری روند صلح منجر به توافقاتی مهم شد که اسرائیل را به بازیگری قابل قبول در منطقه تبدیل ساخت و احتمال جنگی همه جانبه میان اعراب و اسرائیل را کاهش داد. سازمان آزادی بخش فلسطین و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۹۳ (اسلو ۱) و در سپتامبر ۱۹۹۵ (اسلو ۲) موافقت نامه هایی را امضا کردند که به مثابه تقسیم دوباره و بیانگر نوعی هم زیستی بی ثبات بین دو موجودیت ملی است. توافق با فلسطینی‌ها که در طی سالها مبارزات خود در جلب توجه جهانیان برای حل مشکلاتشان موفق شده بودند، سبب بهبود یافتن بیشتر جایگاه بین المللی اسرائیل شد. موافقت نامه های موقت دیگری نیز در ژانویه ۱۹۹۷ (هبرون)، اکتبر ۱۹۹۸ (وای) و سپتامبر ۱۹۹۹

(شرم الشیخ) به امضا رسید، ولی قرار شد که موضوعات مشکل - مرزها، شهرکهای اسرائیلی، اورشلیم (بیت المقدس) و ماهیت موجودیت فلسطینی - در مرحله آتی و در مذاکرات نهایی مورد رسیدگی قرار گیرند. در ادامه همین روند تاریخی، اسرائیل پیمان صلحی در اکتبر ۱۹۹۴ با اردن به امضا رسانید که روابط راهبردی خوبی را بین دو کشور پایه گذاری کرد. سوریه، به رغم تبلیغات خود راجع به تصمیم راهبردی برای صلح نتوانست از این موضوع، بهره ببرد. حافظ اسد بازپس گیری بلندیهای جولان در مقابل صلح را نپذیرفت؛ چرا که لازمه این امر باز کردن درهای جامعه بسته سوریه بر روی نفوذ خارجی بود. نظر آمریکا و حتی کشورهای عربی، البته به صورت غیر رسمی، این بود که اسد فرصتی تاریخی را برای معامله ای قابل قبول با اسرائیل از دست داد.^{۲۷} در حقیقت، رایین در اوت ۱۹۹۳ و شیمون پرز در ژانویه ۱۹۹۶ بلندیهای جولان را به اسد پیشنهاد دادند. حتی نتانیاهون نیز پیشنهاد مشابهی را در سال ۱۹۹۸ داد که حافظ اسد باز هم رد کرد. پیشنهاد ایهود با راک نخست وزیر اسرائیل (که در مه ۱۹۹۹ انتخاب شد) نیز برای تشویق اسد برای صلح بازهم کافی نبود. به هر حال، در توافقات اسرائیل با فلسطینی ها و اردن مشخص شد که سوریه قدرت وتو در این روند را ندارد و با رد معامله با اسرائیل تا اندازه زیادی منزوی شده است. تلاشهای این کشور برای بسیج دولتهای عربی در اتخاذ موضعی رادیکال بر ضد اسرائیل در زمان تصدی نتانیاهو نیز ناکام ماند.

روند صلح به طور جدی احتمال جنگی همه جانبه با کشورهای همسایه - کشورهای «نخستین حلقه» - را کاهش داد. پیش از این نیز از سال ۱۹۷۹، به دنبال پیمان صلح اسرائیل و مصر، اعراب مشارکت قویترین کشور عربی و نیز داشتن دو جبهه در برابر اسرائیل را از دست دادند. روند احیا شده صلح از زمان کنفرانس مادرید، به تصمیم مصر در انتخاب نوعی دیپلماسی برای رسیدن به اهداف خود در برابر اسرائیل و طرفداری از آمریکا در سیاست خارجی خود، مشروعیت بخشید. این روند همچنین بازگشت مصر به سیاستهای پیش از سال ۱۹۷۹ را بسیار دشوار ساخته است، به ویژه در جهانی که همچنان زیر یوغ آمریکا است. به هر حال، به رغم پیمان صلح مصر با اسرائیل، این کشور همچنان به افزایش تسلیحات و گسترش

ارتشی بزرگ و مدرن که توسط آمریکا تجهیز شده، ادامه می‌دهد. برپایه گفته‌های برخی از ژنرال‌های مصری، این کشور همچنان اسرائیل را یک رقیب نظامی بالقوه برای خود می‌داند.^{۲۸} این کشور حتی مانورهای گسترده‌ای را نیز بر ضد «یک دشمن فرضی برای غرب» انجام داده است. از سال ۱۹۹۳، نیروهای اطلاعاتی اسرائیل بر خریدهای تسلیحاتی مصر، به ویژه اقلامی که برای نیروی هوایی خریداری می‌شود، تمرکز کرده‌اند.^{۲۹} اگر چه ارتش اسرائیل مصر را به عنوان یک تهدید تعریف نکرده است، ولی از اواسط دهه ۱۹۹۰، این کشور به تدریج به منبع نگرانی اسرائیل تبدیل شده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰، مصر خواستار پایان بخشیدن به حضور نیروهای بین‌المللی برای نظارت بر غیرنظامی شدن شبه جزیره سینا شده که همین امر موجب حساس شدن اسرائیل گشته است. به علاوه، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، از حضور در اسرائیل حتی در دوران نخست‌وزیری رایین نیز خودداری کرده است و در مذاکرات صلح با فلسطینیان هم اغلب نقشی بازدارنده و کارشکنانه داشته است. چیزی که بیش از همه اسرائیل را آزار می‌دهد، تلاش همه جانبه مصر برای امضای پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) از سوی اسرائیل می‌باشد. این موضوع مهمترین دلیل شکست گفت‌وگوهای کنترل تسلیحات و امنیت منطقه‌ای (ACRS) در اوایل سال ۱۹۹۶ بود.^{۳۰} در سال ۱۹۹۹، اسامه الباز، مشاور حسنی مبارک، تهدید کرد که اگر اسرائیل در طی ۵ تا ۷ سال آینده به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) نپیوندد، کشورش مسلح کردن موشکهای خود با کلاهکهای شیمیایی و میکروبی را مورد توجه قرار خواهد داد.^{۳۱} واردات موشکهای دوربرد اسکاد سی از کره شمالی نیز نگرانیهای اسرائیل را افزایش داده است. مصر همچنین گسترش برنامه شناسایی هوایی را برای رقابت با اسرائیل آغاز کرده است.^{۳۲} با در نظر گرفتن رفتار مصر در برابر اسرائیل، برنامه ریزان ارتش اسرائیل بررسی احتمال وقوع یک رویارویی با واحدهای زرهی مصر که با نقض پیمان صلح وارد صحرای سینا شوند را آغاز کرده‌اند.^{۳۳}

اردن، کشوری دیگر از «نخستین حلقه» روابط خوب راهبردی خود با اسرائیل را به وسیله امضای پیمان صلح در سال ۱۹۹۴ شکل بخشید. اردن طولانیترین مرزها را با

اسرائیل دارد و در نزدیکی مناطق حیاتی و راهبردی اسرائیل (مثلث اورشلیم - تل آویو - حیفا) قرار دارد. بنابراین، پیمان صلح با اردن، مهمترین مانع اسرائیلی ها را که از آن به «جبهه شرقی» یاد می نمایند - یعنی شکل گیری یک تهاجم هماهنگ از ناحیه شرقی توسط سوریه، عراق، اردن و عربستان سعودی - (به طور طبیعی) از میان برداشت. انتظاراتی که از این پیمان می رفت، از جمله، در برگرفتن همه بخشهای اجتماعی و اقتصادی اردن و از بین رفتن «صلح سرد» با مصر هنوز هم برآورده نشده است. به هر حال، پیمان صلح همکاری بیشتر بین نهادهای نظامی دو کشور را تسهیل کرد و اردن حتی علاقه مندی خود به استقرار سیستم ضد موشک در خاک خود به عنوان بخشی از سیستم منطقه ای دفاع موشکی را بیان داشته است. مرگ شاه حسین در فوریه ۱۹۹۹ آزمایشی مهم از قدرت رژیم هاشمی و انعطاف پذیری پیمان صلح بود. انتقال آرام قدرت به پسرش، عبدالله، تداوم همان سیاست خارجی در اورشلیم و در بسیاری از پایتختهای جهان با آسودگی خیال مورد پذیرش قرار گرفت. در میان کشورهای «نخستین حلقه» سوریه هرگونه توافقی با اسرائیل را رد کرده و از هر نوع پیشرفتی در مذاکرات بین اسرائیل و لبنان جلوگیری می کند (این کشور در نتیجه همکاری با آمریکا در طی بحران خلیج فارس، کنترل کامل لبنان را در اکتبر ۱۹۹۰ به دست آورد) با این حال، از بهار ۱۹۹۱ صداهایی از نیروهای اطلاعاتی ارتش اسرائیل شنیده می شود که بیان می دارند، حافظ اسد مسیر خود را تغییر داده و راه حلی دیپلماتیک را به جای راه حل نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی اش در مقابل اسرائیل ترجیح می دهد.^{۳۴} درست است که اسد در رسیدن به توافقی با اسرائیل شکست خورد، ولی حضور وی در روند صلحی که تحت حمایت آمریکا بود، توسل جستن به راه حل‌های نظامی توسط این کشور را محدود ساخت.

در میان کشورهای «نخستین حلقه»، سوریه تنها تهدید نظامی برای اسرائیل است، اگرچه توانایی تهاجمی این کشور کاهش یافته است. در دهه ۱۹۹۰، هدف سوریه از «برابری راهبردی» با ارتش اسرائیل حتی از دهه ۱۹۸۰ نیز دست نیافتنی تر بود.^{۳۵} در هر حال، ارتش این کشور تنها ارتش در مجاورت اسرائیل است که برای انجام حملات غافلگیرانه آموزش دیده است. به رغم خریدهای گسترده تسلیحات پس از جنگ خلیج فارس، دمشق از نبود سرمایه

لازم برای مدرنیزه کردن ارتش خود در رنج بوده است.^{۳۶} تنها پیشرفت حاصله در زمینه تواناییهای موشکی بوده است. طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، سوریه موفق شد که با سرمایه ایران، تکنولوژی کره شمالی را برای تولید موشکهای اسکاد - سی به دست آورد، برد این موشکها ۵۰۰ کیلومتر است که بخش بزرگی از سرزمین اسرائیل را تحت پوشش قرار می دهد. سوریه در اواسط سال ۱۹۹۶ نخستین موشک اسکاد - سی را که خود آن را ساخته بود، آزمایش کرد. به علاوه، به طور تدریجی نیز شروع به مستحکم نمودن سیلوهای موشکهای خود کرد و گامهایی اساسی را برای محافظت آنها از حمله هوایی برداشته است. در پایان سال ۱۹۹۹، منابع اطلاعاتی اسرائیل گزارش دادند که سوریه با کمک روسیه و ایران به توسعه نوعی دیگر از موشک اسکاد - سی با بردی بیشتر دست زده است که انتظار می رود در طی ۶ تا ۱۲ ماه کامل گردد و به سوریه این توانایی را خواهد داد تا موشکها را در جایی از خاک خود مستقر سازد که از تیررس اسرائیل دور باشد.^{۳۷}

در طول این دهه، سوریه به حزب الله اجازه داد تا برای انجام مبارزات چریکی علیه حضور نظامی اسرائیل در جنوب لبنان از کمکهای ایران برخوردار شود. این جنگ هر چند وقت یکبار با حملات موشکی کاتیوشا به شهرها و روستاهای اسرائیل در نزدیکی مرز با لبنان تشدید می شد. قابل تصور است که دمشق این حملات را عاملی می دانست تا اسرائیل پیشنهادات خود برای صلح با سوریه را مساعدتر و بیشتر سازد. در این کشمکش، اسرائیل سالانه ۲۰ تا ۳۰ سرباز خود را از دست می داد که به طور تدریجی تبدیل به مساله ای سیاسی شد و فشار عمومی فزاینده ای را برای عقب نشینی یک جانبه ایجاد کرد. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، آن نخبگان سیاسی که عقب نشینی را تنها در چارچوب موافقت نامه ای رسمی با لبنان و سوریه توصیه می کردند و اولویت ارتش اسرائیل نیز همین بود، نفوذ بیشتری داشتند. با این حال، باراک در بهار ۱۹۹۹ و در مبارزات انتخاباتی خود وعده خروج یک جانبه از لبنان را داد که بیانگر خستگی فزاینده جامعه اسرائیل در این رابطه بود. این عقب نشینی یک جانبه در مه ۲۰۰۰ انجام شد. کشمکش مسلحانه در جنوب لبنان بیانگر نوعی چالش نظامی بود که ارتش اسرائیل به خاطر آن در حال آماده کردن خود برای شرایطی جدیدتر از گذشته بودند.

حوزه دیگری از کشمکش که از شدت کمی برخوردار است. سرزمین تحت حکومت فلسطینیان است، به ویژه پس از حوادث خشونت بار سپتامبر ۱۹۹۶ که نیروهای امنیتی دولت خودگردان فلسطینی به پستها و واحدهای ارتش اسرائیل حمله کردند. ظهور دولت خودگردان به عنوان یک موجودیت سیاسی نیمه مستقل با شمار زیادی از سربازان (در حدود ۴۰ هزار نفر)، در نزدیکی سرزمین حیاتی اسرائیل با راههای حمل و نقل، فرودگاهها و انبارهای اضطراری مشکلی جدید را برای اسرائیل به وجود آورده است.^{۳۸} قاچاق تسلیحات که شامل خمپاره و موشکهای ضدتانک می شود و تحمل وجود گروههای جهادی (حماس و جهاد اسلامی) از جانب دولت خودگردان، سبب تشدید چالشهایی شده است که اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ با آن روبه رو بوده است.

تداوم قواعد بازی منطقه ای

خاورمیانه همواره تحت تاثیر تغییرات سازمان یافته در توزیع قدرت جهانی و تحولات صورت گرفته در اقتصاد سیاسی منابع انرژی بوده است. به هر حال، تغییرات دهه ۱۹۹۰ در توازن قدرت منطقه ای و توافقات اعراب و اسرائیل توانست قواعد بازی جدیدی را برای بازیگران بین المللی گوناگون ایجاد کند. اساساً، به رغم از بین رفتن رقابت ابرقدرتها در این منطقه، الگوهای قدیمی تعامل منطقه ای - سیاست قدرت - همچنان بدون تغییر باقی مانده است.^{۳۹} منطقه هنوز هم مستعد کشمکش و منبع بی ثباتی است.^{۴۰} در حقیقت، منشور اصلی روابط بین الملل در میان رهبران سیاسی خاورمیانه، به استثنای شمار کمی در اورشلیم (بیت المقدس)، همچنان سیاست قدرت می باشد. دقیقاً به همین خاطر است که قاهره، دمشق و بغداد از روابط حسنه اسرائیل با ترکیه در هراس می باشند.^{۴۱} به علاوه، در خاورمیانه به کارگیری زور هنوز هم ابزار قابل قبول و سودمند سیاست خارجی محسوب می شود. جو فکری منطقه نیز از خشونت حمایت می کند، به طوری که چریکها مورد تحسین قرار می گیرند و طرفداران صلح مورد استهزا.^{۴۲} حتی گفت و گوهایی صلح نیز با خشونت همراه است. برای نمونه، سوریه در مذاکرات صلح با اسرائیل در استفاده از حزب الله برای ضربه زدن به اسرائیل

دست برداشت. دولت خودگردان در زمانی که اعتقاد دارد خشونتها به نفع آن است، چشمان خود را بر فعالیت گروههای مسلمان می بندد. در سپتامبر ۱۹۹۶، دولت خودگردان به سربازان خود اجازه داد تا به ارتش اسرائیل حمله کنند و در همان حال نیز یاسر عرفات به طور مکرر تهدید کرد که اگر ادعاهایش مورد پذیرش قرار نگیرد، اسرائیل با انتفاضه ای جدید روبه رو خواهد شد. هم اکنون نیز دولت خودگردان در وضعیتی بالقوه برای تبدیل شدن به دولتی تجدید نظر طلب و باج گیر قرار دارد.^{۴۳} در این رابطه، حسنی مبارک و دیگر رهبران عرب بارها هشدار داده اند که در صورت عدم پیشرفت در روند صلح ممکن است خشونتها افزایش یابد. مهم اینکه، استراتژیستهای عرب پی به این امر برده اند که با موشکهای دوربرد می توانند بر چندین جنبه برتری متعارف اسرائیل که در وهله نخست برتری هوایی آن می باشد، غلبه کنند: دولتهای عربی، حتی آنهایی که با اسرائیل مرز مشترک ندارند، می توانند شهرهای اسرائیل را مورد هدف قرار دهند و بنابراین، از تلاشهای اسرائیل برای حمله همه جانبه موشکی به پایگاههای هوایی و به کارگیری نیروهای زمینی جلوگیری خواهد شد.

به علاوه، شکلی جدید از یک جنگ فرسایشی نیز قابل پیش بینی خواهد بود. ناتوانی آمریکا در یافتن و نابود کردن سکوهای پرتاب موشک عراق در سال ۱۹۹۱، مشکلات از بین بردن چنین توانایی را به اثبات می رساند. در واقع، از سال ۱۹۹۱، تهدید موشکی به صورت یک چالش امنیتی مهم برای اسرائیل درآمده است.^{۴۴} رواج موشکهای دوربرد در خاورمیانه هنگامی که با گسترش تسلیحات کشتار جمعی همراه شد، خطرات بیشتری را برای اسرائیل مطرح ساخت. به دلیل اندازه کوچک اسرائیل هم از لحاظ جغرافیایی و هم جمعیتی، حمله هسته ای به شهرهای این کشور، به ویژه توسط کشورهای «دومین حلقه» مانند عراق یا ایران، به کابوسی راهبردی برای اسرائیل تبدیل شده است. به طور کلی، مرزهای کنونی خاورمیانه که توسط استعمارگران ترسیم شده است، همچنان فاقد مشروعیت هستند. این امر و نیز بقایای ایدئولوژی پان عربیسم تحریک کننده سیاستهای تجدید نظر طلبانه می باشند. سوریه هرگز لبنان را به عنوان دولتی مستقل به رسمیت نشناخته و تاکنون نیز در تبدیل کردن این کشور به عنوان کشوری تابع موفق بوده است. عراق نیز جاه طلبیهای را در انضمام کویت به عراق دارد.

یمن جنوبی به عنوان دولتی مستقل، در مه ۱۹۹۰ به وسیله زور با همسایه خود یمن شمالی متحد شد. یک فلسطین ناراضی نیز می‌تواند به منبعی برای ادعاهای سرزمینی در غرب و شرق تبدیل گردد. در حقیقت، تمایل عرفات به «قربانی کردن حتی آخرین کودک فلسطینی برای استقرار پرچم فلسطین بر دیوارهای اورشلیم (بیت المقدس) و درخواست مکرر وی برای جهاد، نشان از انتظارات فزاینده و ایجاد تنش در آینده می‌باشد. از این رو، پایان جامع و کامل کشمکش اسرائیل و فلسطین در آینده‌ای قابل پیش بینی دست نیافتنی خواهد بود. مبارزات خشونت آمیز فلسطینی‌ها در سپتامبر ۲۰۰۰ چنین برداشت و استنباطی را تأیید می‌کند. بهترین وضعیتی که در منطقه می‌توان انتظار داشت، عبارت می‌باشد از صلح مسلح. پیمان نامه‌های صلح مصر و اردن با اسرائیل نیز نتوانست هزینه‌های دفاعی این دو کشور را کاهش دهد. سوریه کمک یک میلیارد دلاری عربستان در سال ۱۹۹۱ را که در برابر رفتار خوب دریافت کرده بود، به رغم روند صلح مادرید صرف خرید تسلیحات کرد.^{۴۵} صلح مسلح توصیف کننده روابط میان خود اعراب نیز می‌باشد. هیچ دولت عربی این احساس را ندارد که همه مرزهایش امن می‌باشد و هر کدام نسبت به همسایه‌های خود با شک و تردید نگاه می‌کنند. در حقیقت، تمام همسایگان عرب اسرائیل، با توجه به دیگر همسایگانشان، نگرانیهای امنیتی مشروعی دارند. اسرائیل نیز به رغم کاهش تهدیدات، همچنان به افزایش تسلیحاتی خود ادامه می‌دهد. حتی رهبران چپ میانه رو نیز ارتش اسرائیل را به عنوان تضمین کننده نهایی روابط صلح آمیز با همسایگان می‌دانند. رایین در سپتامبر ۱۹۹۵ عنوان داشت که دست کم تا ۳۰ سال آینده، اسرائیل مجبور خواهد بود قدرت نظامی خود را حفظ کند.^{۴۶} به همین صورت، باراک نیز که ادعای شاگردی رایین را داشت، ارزیابی کلی خود را در سخنرانی دانشکده دفاع ملی در اوت ۱۹۹۹ به طور روشن بیان نمود: «قدرت ارتش اسرائیل تضمین کننده واقعی برای توافقات صلح، برای شرکای ما که ملزم به رعایت این توافقات هستند و برای امنیت اسرائیل پس از امضای پیمان نامه‌های صلح خواهد بود. ما در منطقه‌ای بی ثبات و شرایطی سخت زندگی می‌کنیم که نه شبیه آمریکای شمالی است و نه اروپای غربی. در خاورمیانه هیچ احساس ترحم یا احترامی در مقابل ضعف وجود ندارد؛ کسی که توانایی دفاع از خود را نداشته باشد، هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت.»^{۴۷}

نتیجه گیری

ارزیابی راهبردی اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ تحت تأثیر چندین واقعه مهم بوده است: پایان جنگ سرد، جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و حملات موشکی به اسرائیل، تقویت روند صلح با جهان عرب که در کنفرانس مادرید (اکتبر ۱۹۹۱) تجسم یافت و رخدادهایی که در نهایت آغاز مجموعه‌ای از مذاکرات دوجانبه و چندجانبه میان اسرائیل و کشورهای عربی را به دنبال داشت. به طور کلی، آخرین دهه قرن ۲۰ برای اسرائیل بسیار سودمند بود. اسرائیل در این دهه همچنان از دوستی با آمریکا بهره برد و روابط خوبی را با کشورهایی که پیش از این در بهترین حالت روابطشان سرد بود، برقرار کرد. اتحاد با ترکیه نیز موقعیت منطقه‌ای اسرائیل را تقویت کرد. اگرچه احتمال وقوع جنگی متعارف و همه جانبه کاهش یافت، ولی تهدیدات نسبت به وجود اسرائیل، همچنان در ورای افق (روابط منطقه‌ای) به چشم خورده و خودنمایی می‌کرد. البته ماهیت تهدیدات و منابع آنها در مقایسه با دهه پیشین تغییر کرده است. در حالی که احتمال جنگ با کشورهای «حلقه داخلی» در نتیجه روند صلح کاهش یافته بود، ولی تواناییشان به خاطر دست‌یابی آنها به موشکها و کلاهکهای جنگی غیرمتعارف برای ضربه زدن به اسرائیل ارتقا یافته و وجود موشکهای دوربرد به کشورهای «حلقه خارجی» نیز این توانایی را داده بود تا در منازعه شان با اسرائیل به شکل فعالتری ظاهر شوند. بر این اساس مهمترین خطر برای اسرائیل نه پذیرش شکست (احتمالی) در جنگهای نظامی (از نوع دهه‌های گذشته) است، بلکه از ناحیه حملات از راه دور نسبت به (قلمرو) این کشور توسط سلاحهای متعارف و یا نامتعارف است. رهبران اسرائیل، همچنانکه با آغاز سده جدید روبه‌رو هستند، نسبت به خطرهای موجود برای امنیت اسرائیل که به رغم روند صلح هنوز هم موجودیت این کشور را تهدید می‌کنند، هوشیارتر و حساستر هستند. به ادعای اسرائیل، رادیکالیسم (افراط گرایی) اسلامی، خواسته‌های سرزمینی فلسطینیان، افزایش تواناییهای متعارف و چشمگیر نظامی در خاورمیانه و به ویژه تسلیحات هسته‌ای در کانون توجه اسرائیل قرار می‌گیرد. از این رو، اسرائیل آمادگی خود را برای چالشهای نظامی جدی در آینده افزایش می‌دهد. □

پاورقیها:

۲۱۳

1. Barry Rubin, "The Arab-Israeli Conflict is over," *Middle East Quarterly*, 34, Sept. 1996, pp. 3-13; Avraham Sela, *The Decline of the Arab-Israeli Conflict: Middle East Politics and the Quest for Regional Order*, Albany, NY: SUNY Press 1998, Efraim Inbar, "Arab-Israeli Coexistence: The Causes, Achievements and Limitations," *Israel Affairs*, 6/3-4, Summer 2000, pp. 256-70.
2. Efraim Inbar, *Outcast Countries in the World Community* Univ. of Denver 1985, pp.41-53.
3. Shai Feldman, *The Future of U.S.-Israeli Strategic Cooperation*, Washington DC.: Washington Institute, 1996.
4. *Defence News*, 4 Oct. 1999, p.25.
5. Samuel Huntington, "The Lonely Superpower," *Foreign Affairs*, 78/2, March/April, 1999, pp. 35-49.
6. Efraim Inbar, *Rabin and Israel National Security*, Washington and Baltimore: Wilson Center Press and Johns Hopkins UP 1999, p.129.
۷. برای مطالعه در زمینه سیاستهای کنترل تسلیحات اسرائیل نگاه کنید به: Gerald Steinberg, "Israel and the Changing Global Non-Proliferation Regime: The NPT Extension, CTBT, and Fissile Cut-Off," *Contemporary Security Policy*, 16/1, April 1995, pp.70-83; Shai Feldman, *Nuclear Weapons and Arms Control in the Middle East*, Cambridge MA: MIT Press 1996; Efraim Inbar, "Contours of Israel's New Strategic Thinking," *Political Science Quarterly*, 111/1, Spring 1996, pp. 41-64.
۸. در رابطه با روابط ایالات متحده و کره نگاه کنید به: Brian Kux, "The North Korean Nuclear Crisis - A Review Essay," *Security Studies*, 8/1, Autumn 1998, pp.239-63.
۹. جهت مطالعه پیرامون سیاست مهار دوگانه نگاه کنید به: Patrick Clawson, "The Continuing Logic of Dual Containment," *Survival*, 40/1, Spring 1998, pp. 33-47.
۱۰. برای مطالعه پیرامون نفت دریای خزر نگاه کنید به: Amy Myers Jaffee and Robert A. Manning, "The Myth of The Caspian Great Game: The Real Geopolitics of Energy," *Survival*, 40/4, Winter 1998-99, pp.112-31.
۱۱. برای بررسی شرایط اقتصادی و جمعیتی جهان عرب پس از سال ۱۹۹۱ نگاه کنید به: Eliyahu Kanovsky, *The Economic Consequences of the Persian Gulf War: Accelerating OPEC's Demise*, Policy Papers No. 30, Washington DC: Washington Institute for Near East Policy 1992; and Muhammad Faour, *The Arab World After Desert Storm*, Washington DC.: US Institute for Peace Press 1993, pp.15-32; Ali R. Abootalebi, "Middle East Economies: A Survey of Current Problems and Issues," *MERIA*, 3/3, Sept 1999.

12. P.R. Kumaraswamy, "India and Israel. Evolving Strategic Partnership," *BESA Security and Policy Studies*, No. 40, Ramat Gan: BESA Center for Strategic Studies, Bar-Ilan Univ., Sept. 1998.

13. Rabin's address when he presented his government, *Knesset Minutes*, 13 July 1992.

14. Speech by Yitzhak Rabin to Graduates of the National Security College, 12 Aug. 1993, Official Text, p.3, emphasis in original.

۱۵. در این رابطه نگاه کنید به:

Yitzhak Shamir, *Summing-Up*, in Hebrew, Tel Aviv: Eidanim 1994, pp.271-2; Moshe Arens, *Broken Covenant*, in Hebrew, Tel Aviv: Yediot Aharonot 1995, pp.193-235.

16. Amatzia Baram, "Israeli Responses," *Orbis*, 36/3, Summer 1992, pp.398-9.

17. Efraim Inbar and Shmuel Sandler, "Israeli Deterrence Strategy Revisited," *Security Studies*, 3/2, Winter 1993-94, pp. 330-58.

۱۸. در رابطه با عملکرد آنسکام نگاه کنید به:

Scott Ritter, *Endgame: Solving the Iraq Problem - Once and for All*, NY: Simon & Schuster 1999, Richard Butler, *The Greatest Threat : Iraq, Weapons of Mass Destruction, and the Growing Crisis of Global Security*, NY: Public Affairs 2000.

19. Haggay Ram, "Exporting Iran's Islamic Revolution: Steering a Path between Pan-Islam and Nationalism," in Bruce Maddy-Weitzman and Efraim Inbar (eds.), *Religious Radicalism in the Greater Middle East*, London and Portland, OR: Frank Cass 1997, pp.7-24.

۲۰. برای بررسی برنامه های هسته ای ایران نگاه کنید به:

Michael Eisenstadt, "Living with a Nuclear Iran?," *Survival*, 41/3, Autumn 1999, pp.124-48.

21. "Interview with PM Rabin," *Bahamane*, 23 Sept. 1992, p.9.

در این رابطه همچنین نگاه کنید به:

Stuart A. Cohen, "Israel's Changing Military Commitments, 1981-1991," *Journal of Strategic Studies*, 15/3, Sept. 1992, pp.330-50.

۲۲. نگاه کنید به:

Amikam Nachmani, "The Remarkable Turkish-Israeli Tie," *Middle East Quarterly*, 5/2, June 1988, pp.190-30; Neil Lochery, "Israel and Turkey: Deepening Ties and Strategic Implication, 1995-98," *Israel Affairs*, 5/1, Autumn, 1998, pp.45-62; Efraim Inbar, *The Israeli-Turkish Entente*, London: King's College Mediterranean Studies 2001.

۲۳. برای مطالعه بیشتر در زمینه سیاست خارجی ترکیه نگاه کنید به:

Kemal Kirisci, "The End of the Cold War and Changes in Turkish Foreign Policy Behavior," *Dis Politika*, 18/3-4, 1993, pp.1-43;

برای مطالعه پیرامون روابط خارجی ترکیه با دیگر کشورهای خاورمیانه در دوران پس از جنگ سرد نگاه کنید به:

Kemal Kirisci, "The End of the Cold War and Changes in Turkish Foreign Policy Behavior," *Dis Politika*, 18/3-4, 1993, pp.1-43.

برای مطالعه پیرامون روابط خارجی ترکیه با دیگر کشورهای خاورمیانه در دوران پس از جنگ سرد نگاه کنید به:

Henri J. Barkey (ed.), *Turkey's Role in the Middle East*, Washington DC: US Institute for Peace Process 1996.

24. Efraim Inbar, "The Strategic Glue in the Israeli-Turkish Alignment," in Barry Rubin and Kemal Kirisci (eds.), *Turkey in World Politics. An Emerging Multiregional Power*, Boulder, CO: Lynne Rienner, 2001.

25. Raymond A. Hinnebusch, "Assad's Syria and the New World Order: The Struggle for Regime Survival," *Middle East Policy*, 2/1, 1993, pp.1-14.

برای بررسی مذاکرات اسرائیل و سوریه نگاه کنید به:

Itamar Rabinovich, *The Brink of Peace: Israel and Syria, 1992-1996*, in Hebrew, Tel Aviv: Miskal, 1998.

۲۶. برای مطالعه پیرامون دیدگاه فلسطینی ها در رابطه با موافقتنامه اسلو نگاه کنید به:

Barry Rubin, *Revolution until Victory? The Politics and History of the PLO*, Cambridge MA: Harvard University Press, 1994.

۲۷. مصاحبه با مقامات بلندپایه مصر و اردن. نگاه کنید به:

Daniel Pipes, "Assad Isn't Interested," *Jerusalem Post* 29, Aug, 1999, p.6.

۲۸. برای مطالعه پیرامون تنش بین دو کشور نگاه کنید به:

Fawaz A. Gerges, "Egyptian-Israeli Relations Turn Sour," *Foreign Affairs*, 74/3, May/June 1995, pp. 69-78.

29. Urie Sagie, *Lights Within the Fog* (in Hebrew), Tel Aviv: Miskal, 1998, p.172.

۳۰. برای تجزیه و تحلیل مذاکرات کنترل تسلیحات و امنیت منطقه ای ACRS نگاه کنید به:

Bruce W. Jentleson and Dalia Dassa Kaye, "Security Status: Explaining Regional Security Cooperation and Its Limits in the Middle East," *Security Studies*, 8/1, Autumn 1998, pp. 205-38.

31. *Haaretz*, 19 Aug. 1999, p.A1.

برای مطالعه پیرامون برنامه های تسلیحات شیمیایی و میکروبی مصر نگاه کنید به:

Danny Shoham, "Chemical and Biological Weapons in Egypt," *Non-Proliferation Review*, 5/3, Spring-Summer 1998.

32. *Middle East News Line*, 2 Jan.2001.

۳۳. IDF، مصاحبه با افسران رده بالای ارتش اسرائیل

34. Sagie (note 30), pp.17-18.

برای بررسی های مشابه در سال ۱۹۹۹ نگاه کنید به:

Haaretz, 16 Sept. 1999, p.A3.

35. Efraim Inbar, "The Rise and Fall of Syria's Quest for Strategic Parity," in *Defence Yearbook 1991*, London: RUSI and Brassey's 1991, pp.197-216.

۳۶. برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با اقتصاد ضعیف سوریه نگاه کنید به:

Steven Plaut, "The Collapsing Syrian Economy," *Middle East Quarterly*, 6/3, Sept. 1999, pp. 3-14.

37. *Jerusalem Post*, 15 Sept. 1999, p.1.

۳۸. برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با نیروهای مسلح فلسطینی نگاه کنید به:

Gal Luft, *The Palestinian Security Services: between Police and Army*, (Research Memorandum No. 36), Washington DC: Washington Institute, Nov. 1998.

۳۹. در رابطه با تداوم قواعد گذشته بازی در خاورمیانه نگاه کنید به:

Max Singer and Aaron Wildavsky, *The Real World Order. Zone of Peace / Zone of Turmoil*, Chatham: Chatham House, 1993, L. Carl Brown, "The Middle East After the Cold War: Systemic Change or More of the Same?," in George Downs (ed.), *Collective Security Beyond the Cold War*, Ann Arbor: Univ. of Michigan Press, 1994, pp.197-216; Efraim Karsh, "Cold War, Post-Cold War: Does It Make a Difference for the Middle East?," in Efraim Inbar and Gabriel Sheffer (eds.), *The National Security of Small States in a Changing World*, London and Portland, OR: Frank Cass 1997, pp.77-106.

۴۰. نگاه کنید به:

Ian O. Lesser, Bruce R. Nardulli and Lory A. Arghavan, "Sources of Conflict in the Greater Middle East," in Zalmay Khalilzad and Ian O. Lesser (eds.), *Sources of Conflict in the 21st Century. Regional Futures and US Strategy*, Santa Monica, CA: RAND, 1988, pp. 171-229.

۴۱. در رابطه با نگرش اعراب نسبت به روابط اسرائیل با ترکیه نگاه کنید به:

Ofra Bengio and Gencer Ozgan, "Old Grievances, New Fears: Arab Perceptions of Turkey and It's Alignment with Israel," *Middle Eastern Studies*, 37/2, April 2001, pp. 50-92.

همچنین نگاه کنید به:

Nadia E. El Shazly, "Arab Anger at New Axis," *The World Today*, 55/1, Jan. 1999, pp.25-7.

42. Daniel L. Byman and Jerrold D. Green, "The Enigma of Political Stability in the Persian Gulf Monarchies," *MERIA*, 3/3, Sept. 1999, p.2.

43. Adam Garfinkle, "Israel and Palestine: A Precarious Partnership," *Washington Quarterly*, 20/3, Summer 1997, pp.3-22; Efraim Inbar and Shmuel Sandler, "The Risks of Palestinian Statehood," *Survival*, 37/2, Summer 1997, pp.23-41.

44. Aharon Levran, *Israeli Strategy after Desert Storm, Lessons of the Second Persian Gulf War*, London and Portland, OR: Frank Cass, 1997, pp.125-33.

۴۵. برای بررسی تواناییهای نظامی در منطقه نگاه کنید به:

Anthony H. Cordesman, *Perilous Prospects: The Peace Process and the Arab-Military Balance*, Boulder, CO: Westview, 1996.

همچنین رجوع کنید به:

Shlomo Brom and Yiftah Shafir (eds.) *The Middle East Military Balance 1999-2000*, Cambridge MA: MIT Press for BCSIA Studies in International Security and Jaffee Center for Strategic Studies, 2000.

46. Inbar (note 6), p.165.

47. *Yediot Aharonot*, 13 Aug, 1999, p.3.